

صورتگر فرشی‌های جاودا ، رسام عرب زاده



بیش از دو میلیون گره ، سه هزار رنگ و ۹ سال کار
با الهام از شاهنامه فردوسی قطعه فرشی را ساخته است که از
شاهکارهای مسلم هنر فرش‌بافی کشور ماست .

ایران ، به سرعت دارد این هنر را از سکه
میاندازد و ارزش‌هایش را ویران می‌کند ،
آدم به مردی برمی‌خورد که تمام وقت
و زندگی و ذوقش را گذاشته تا نشان
بدهد ، هنوز هم می‌شود با طراحی‌های
زیبا ، رنگ‌های روح‌نواز و بافت ظریف ،
فرش‌هایی ساخت که از هر نظر با فرش‌های
عصر صفوی که دوران طلایی فرش‌بافی
ایران بود برابری، کند و حتی در بسیاری
موارد، ارزش بیشتری هم نسبت به فرش‌های
آن دوره داشته باشد .

« . . . تا حالا خیال می‌کردیم که
هنرمینیاتور و بویژه تشعیر فقط می‌شود
به صورت تابلو عرضه کرد ، اما ، با دیدن
آثار رسام عرب‌زاده ناگهان یکه می‌خوریم ،
از این جهت که می‌بینیم رسام توانسته است
تمام ظریف‌کاریهای مینیاتور و حتی
نقش‌های ریز تشعیر را با گره‌های قالی
به‌چنان صورتی درآورد که اگر ریشه‌های
قالی را از آن برداریم ، هیچکس نمی‌تواند
متوجه شود آنچه می‌بیند فرش است ، نه
تابلو مینیاتور . . . »

« پل استیفن بروک » کارگردان
نامدار انگلیسی که چند سال پیش پیام
جهانی تأثر هم از او بود و در ایران هم

گفت : محبت !
قیمت شاهنامه فردوسی محبت بود
و راستی هم که جز با محبت نمی‌شد به این
فرش نزدیک گشت . بگذریم که همین
فرش را موزه بریتانیا با چه اصراری
خواسته است دو میلیون تومان از استاد
بخرد .

اوستا ، قصیده‌سرای معروف ، آثار
عرب‌زاده را که دید ، گفت اگر بتوان
در این وانفسای فروریختن ارزش‌های
هنری ، کسی را پیدا کرد که به معنای
واقعی عاشق ، پاسوار و ادامه‌دهنده هنر
طراحی ، رنگ‌آمیزی و بافندگی فرش
ایران باشد ، رسام عرب‌زاده است و درست
هم می‌گفت . هر که باشید و هر ذوق و
سلیقه‌ای که داشته باشید طرح‌های زیبا ،
رنگ‌های خیره‌کننده و بافت دقیق فرش‌های
عرب‌زاده را که ببینید ، همان اندیشه به
ذهنتان خطور می‌کند که «اوستا» گفته
است .

فرشچیان مینیاتوربست معروف ،
درباره آثار عرب‌زاده می‌گفت :
« . . . درست در زمانی که توجه
صرف به تجارت ، شتابزدگی و بی‌التفات
به ارزش‌های هنری و شهرت جهانی فرش

ریز نقش بود . غرور ملایمی داشت
و چنان به آثارش نگاه می‌کرد که پدری
به پسرش . نگاهش شوخ و شورانگیز بود
و چنان‌گیرا و شیرین که گفتی دریایی
از حرف و حرکت است . نگاه که می‌کرد
انگار قهقهه می‌زد . می‌شد در عمق چشم‌های
پرنفوذش تصویر تمام زندگی‌اش را دید .
در تأثیر همین جاذبه بود که کنارش
نشستم چنان مهربان و پرتواضع از همه چیز
حرف می‌زد که نمی‌شد به هوای پرسشی
اگرچه لازم ، زنجیر حرف‌هایش را قطع
کرد .

در محاصره فرشها بودیم اینطرف
فرش شاهنامه آنطرف تصویر گنبد سلطانیه
و مناره‌های مسجد سپهسالار . هر تصویری ،
اگر می‌شد ریشه‌های فرش را از دوسو
ببری چنان بود که هیچ خبره‌ای نمی‌توانست
بگوید تابلوی نقاشی است یا قلم نقاشی
چیره‌دست یا فرشی حاصل ده‌ها هزار گره .
برگشتم طرف فرشی که در وسط
صحنه‌ای از بارعام دربار را داشت از
شاهنامه فردوسی و در حاشیه تصویر مرد
و مرکب و میدان را . به شوخی پرسیدم :
استاد اگر بخواهی این فرش را بفروشی
چه قیمتی رویش می‌گذاری ؟ با چشم‌های
شوخ نافذش خندید بی‌آنکه لحظه‌ای بماند



درخت از دست برود که ایستاد / آینه از دست برود که از آینه

به اثر و لحظه خلق و الهام صداقت نداشته است . برای این اساس گیرائی اثر او که بدلیل مهارت تکنیکی به حدی ظاهراً پذیرفتنی رسیده نتوانسته تداوم منطقی گیرایی و افسون اثر هنری را درخود داشته باشد . چنانکه وقتی هنرمند تشبث به اثر و کار و لحظه خلق صداقت و عشق نداشته باشد و بیانش صمیمیت را عاری باشد ، اثر او نمی‌تواند از جوهر و خون

درجهان چه بسیار پیش آمده است که هنرمندی ، چه درزمینه نقاشی ، چه تأثر ، چه موسیقی ، و چه بسیاری زمینه‌های دیگر اثری خلق کرده که از نظر فرم و حتی بیان گیرا و پرارزش بوده است منتهی در بررسی نهایی ، به دلیل آنکه برای آفرینش اثر تنها از مهارت تکنیکی و تسلط خود بر ابزار کار بهره جسته نتوانسته اثری گیرا خلق کند ، حال آنکه هنرمند نسبت

از او تأثر «اورگاست» را دیدیم چندسال پیش در يك مصاحبه هنری به نکته پراهمیتی درباره هنرمند اشاره کرد که سالی بعد «پرژنی گروتوفسکی» کارگردان نوآور لهستانی نیز در مصاحبه مطبوعاتی خود به همین نکته اشاره داشت . حرف این بود که : ارزش کار هنرمند ، در هر زمینه‌ای ، تنها با معیار و میزان صداقت او نسبت به کار هنری سنجیدنی است . این امکان



پهلوان علوم اسانی

خالق ارزش‌های تازه‌ای است که در بسیاری جهات نسبت به ارزش‌های عصر صفوی تازگی و حتی برتری دارد.

عربزاده تنها روی فرش شاهنامه ۹ سال کار کرده است در این ۹ سال فرش با بیش از دویلمیون گره و سه هزار رنگ در شمار شاهکارهای هنر فرش‌بافی ایران قرار گرفته است. عربزاده از بیست سال پیش شاگردانی تربیت کرده

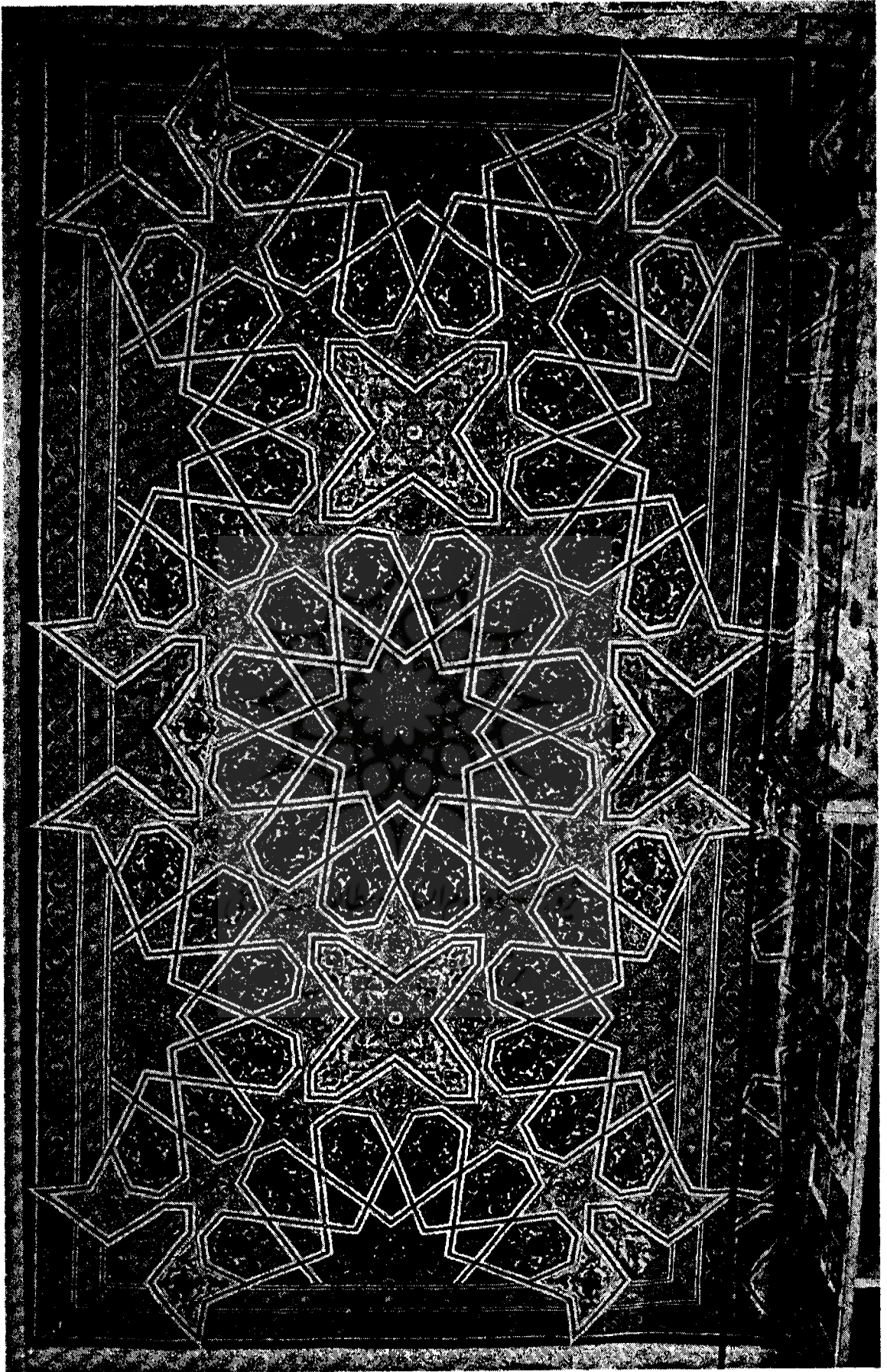
حاصل برخوردار باشد. با این مرد پرشور و پرهیز داشتم - ریافتم که او، دقیقاً همان هنرمند صادق است که جهان امروز در خلق ویافتنش می‌سوزد.

رسم عربزاده نه تنها با طراحی، انتخاب نقشه، ترکیب رنگ، و بافت کم‌نظیرش یادآور ارزش‌های دوران طلایی فرش‌بافی ایران (عصر صفوی) است، بل، خود در تمام زمینه‌های فرش‌بافی

سیّال هنر برخوردار باشد. با این تعریف هنگامی اثر به گیرایی و جذبه جاودانه می‌رسد که صاحب اثر نسبت به اثر خود و نیز نسبت به شخصیت هنری خود صداقت و صمیمیت لازم را داشته باشد.

من، از طریق فرش‌های رسام عربزاده و ارزش کیفی طراحی‌ها، رنگ‌ها، ترکیب‌ها، دقت در بافت و ترتیب و گره، نقش‌ها، عناصر اولیه و نیز از





است که بدستور و با طرح‌های او کار می‌کنند. منتهی، خودش هم که البته از آغاز طراح فرش بوده است، گاهی تکه‌هایی را می‌بافد تا شاگردانش را بسر شوق آورد. از جمله تکه‌هایی که خود استاد بافته از همین فرش شاهنامه بوده است.

استاد ۵۸ ساله است، اهل تبریز. از ۱۴ سالگی به‌عنوان طراح قالی‌کارش را در تبریز آغاز کرد.

«... نمی‌دانید چه عشقی داشتم. مدام دلم می‌خواست طرح‌های تازه‌ای بزنم و وجه تمایزی در ارزش طراحی فرش ایران بوجود آوردم، منتها هیچ سرمایه‌ای نداشتم و ناگزیر طرح‌ها را در اختیار کارگاه‌ها می‌گذاشتم، هدفم ایجاد دگرگونی در شکل و رنگ قالی بود، بنابراین به پول فقط تا حدی میندیشیدم که بتواند شکم را سیر کند حالا هم وضع همین‌طور است، به‌همین دلیل است که روی فرش‌هایم قیمت نمی‌گذارم،...» حرف از آغاز کار استاد که به‌میان می‌آید و از طرح‌هایش که در زیبایی‌نظیر ندارند صادقانه می‌گوید.

«اولین تابلویی که بافتم حمله‌سلطان محمود غزنوی به سومات بود که در مجله شیپور عکسش چاپ شد. مجله شیپور زمان جنگ به فارسی در انگلستان چاپ می‌شد این تابلو ۷۲ صورت مینیاتور داشت و ۶ متری بود. رنگ‌هایی که من در آن تابلو بکار زدم، تا آن زمان در هنر فرش‌بافی بی‌سابقه بود...»

«... طرح‌های من، حتی اگر ملهم از طرح‌های مینیاتور یا بعضی طرح‌های قدیمی باشد، تمام جدید است. یعنی که پیاده کردن طرح روی قالی که با هزاران هزار گره سروکار دارد، چنان است که تمام ویژگی‌های تابلو مینیاتور را حفظ کرده‌است. وجه مشخصه این طرح‌ها، ریزه‌کاری‌هایی است که تاکنون به این شکل در هنر طراحی ایران نبوده‌است. من سعی کرده‌ام تشعیر را که مشکل‌ترین ریزه‌کاری

روی مینیاتور است، با گره‌های قالی که گاهی باید با یکی از آنها قسمتی ریز از بدن پرنده‌ای را نشان داد روی قالی پیاده کنم. منتهی در تمام این مدت و در تمام قالی‌ها کاری کرده‌ام که وجه تمایز هنر قالی‌بافی قرن ما از قرن‌های دیگر حفظ شود.»

و ادامه می‌دهد که:

«... همان کسانی که حرص پول‌را می‌زنند و همیشه بخاطر پول کیفیت فرش ایران را از نظر طرح، رنگ و بافت پائین می‌آورده‌اند تا هرچه بیشتر تولید کنند و مدام پول‌دارتر شوند، دشمنان من بودند، اما، دگرگونی‌هایی که من در طرح و رنگ و ترکیب و بافت فرش بوجود آوردم، روی این دشمنان هم اثر گذاشت. اما، می‌شنوم که گاهی مرا مزاحم می‌خوانند، دلیلش هم اینست که می‌خواهم اصالت و ارزش هنری فرش ایران را که مدتی است بخاطر کیفیت بد در بازارهای جهان به‌خطر افتاده‌است حفظ کنم و به آن غنا و ارزشی از قرن‌های گذشته بدهم...»



«شهریار» شاعر نامی معاصر، تحت تأثیر هنر عرب‌زاده قصیده‌ای سروده که می‌گوید:

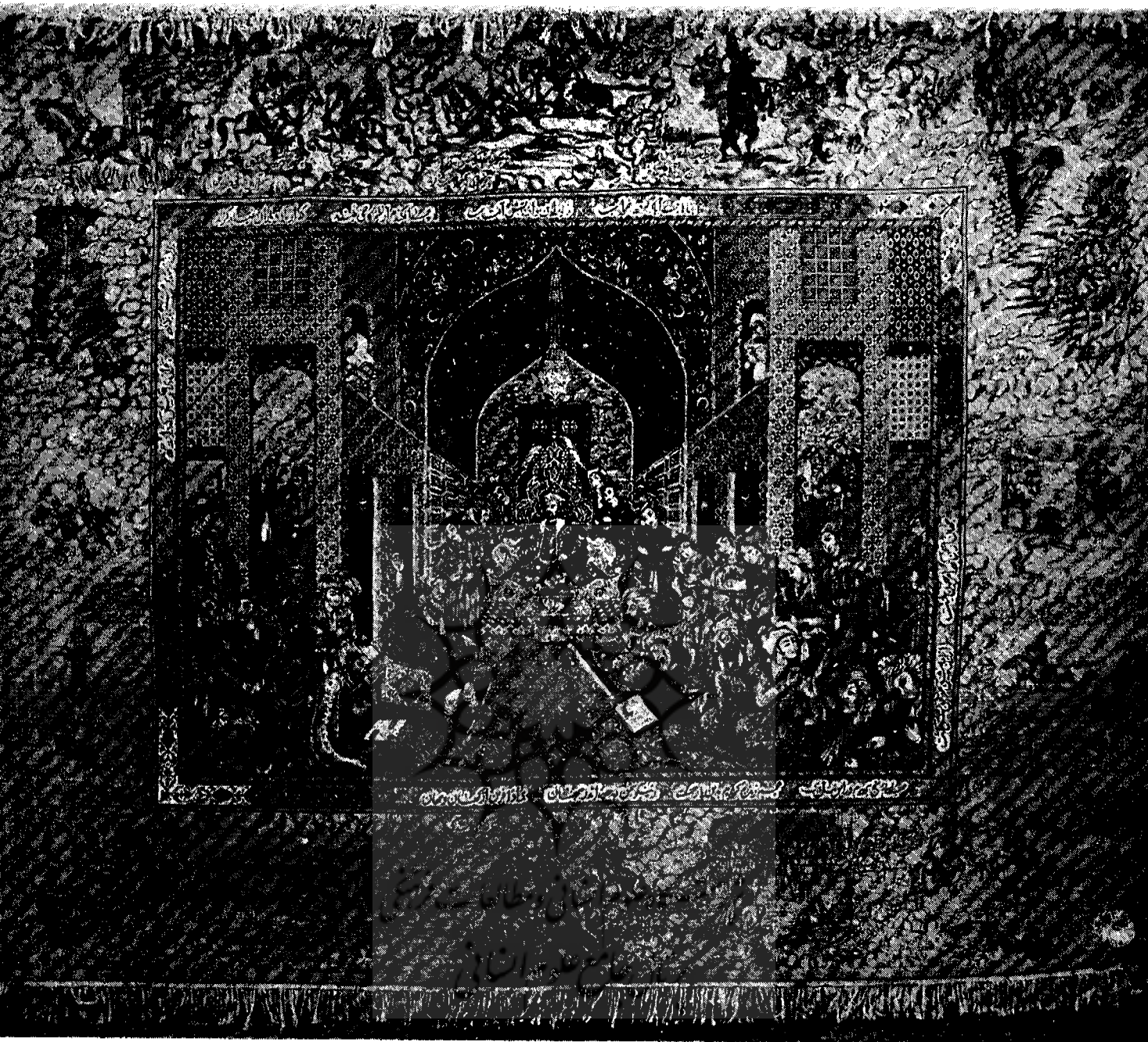
کارگاه هنری عرب‌زاده

عرب‌زاده طراح قهار فرش نبوغ شگفتی‌است در کار فرش به‌نقشی‌است قاهر که مقهور اوست همه قهرمانان قهار فرش به طومار فرشی که او باز کرد دگر لوله‌شد هرچه طومار فرش سرافراز دارند مردان ولسی سرافراز فرش است از او دارفرش هنر خود از این دست سحرآفرین فرو مانده در نقش سحر فرش تو هم گر که شورت بسزرد، بیا تماشا کن این شور سرشار فرش

برو درنخ رنگ، تا زنگ دل بشوئی به‌شنگرف و زنگار فرش همه فن و ورزیده گود بود، پدر در پدر این میاندار فرش در این کارگاه هنر، راه نیست به دلالت، یا خود خریدار فرش عرب‌زاده، فرش‌فروشی نیست که دل‌بسته درپود و درتار فرش

گل فرش او بسته با جان اوست که خود بلبل‌است او بگلزار فرش (کمال) دگر زاده از مام (ملک) از او کار صورتگران، زار فرش ز تبریز سردار و سالار خیز، عجب نیست سردار و سالار فرش قلم دیدم و لوحه پنداشتم چو چشمی دریدم به دیدار فرش گهی خامه، گه سوزن انگاشتم هر انگار کردم جز انگار فرش تو گوئی که هر قطعه نقاشی‌است نشانیده بر قطع هموار فرش دوایر به زیبایی مینیاتور، بگردم به دور تو پرکار فرش چنان غافل از فرش بودم که مغز به پندم نمیزاد پندار فرش دلم با همه سعی و تلقین، هنوز مردد در افکار و اقرار فرش بسودمش بسدست، تا دست‌وپای فرو بستم از فکر فرار فرش هنر میستودم، ولیکن هنوز به چشم‌ودلی خواب‌وبیدار فرش در آن عرصه خواص اندیشه‌هاست فرو رفته در بحر زخار فرش چه دریای ژرفی که الحق، هنوز کماهی نجستیم، اسرار فرش اگر فرس این است، کار قلم همانا که نقشی بدیوار فرش عروس هنر را بر خساره نیست از این‌پس بجز زلف زر تار فرش زنخریسی و نشسه و رنگ و بافت همه فن‌حریف این فسونکار فرش





به دربارها گسترانیده به
 که شاهانه گسترده، دربار فرش
 بلی سود بازار بردن از آن
 زبان هنر دان و آزار فرش
 از این غرفه تشویق کن، تا فزون
 بدست آرد اسباب و ابزار فرش
 به بیمایگی شاعری هم مباد
 چو من شهریارا گرفتار فرش

از آن پس چه مشکل پسندی شدم
 که خرسک بینم بیزار فرش
 به بازار فرشم دگر کار نیست
 که خود ساختم سخت بیزار فرش
 نخواهد می یارش از خود جدا
 عربزاده، یار وفادار فرش
 تو ای ملک و ملت از این پس بیال
 که اینت در این (نمودار) فرش

بمثقال باید از این در حدیث
 که از دیگران است، خروار فرش
 تو این غرفه (گنجینه فرش) خوان
 به بازاریان بخش (انبار فرش)
 مگر موزه های جهان، ورنه کسی
 مبادا که بنده از او بار فرش
 درخشان نگینی است هر قطعه‌ئی
 چو گوهر در این گنج شهوار فرش